

دو چشم را تو ناظر هر بی‌نظر مکن
در ناظری گریز و ازو آن خویش جوی
(مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۰۰۵)

به هر سو نگاه نکن، راه مستقیم است، «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، راهی به جز زنده شدن به او نیست. راهی به جز جستجو در درون نیست، راهی به جز رهایی از عقل جزوی و پیوستن به عقل کل نیست! یافته‌های ناب و دست اول خودت تو را به سوی جانان می‌برد، نه تقلید کورکورانه و نظر کردن به هر بی‌نظر. آن سو مرو این سو بیا!

آن دل که گم شده‌ست هم از جان خویش جوی
آرام جان خویش ز جانان خویش جوی
(مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۰۰۵)

دل گمشده‌ات را تنها در درون خودت خواهی یافت، آرامش را خودت به خودت هدیه می‌دهی، وقتی که مستقر شوی در این لحظه ابدی!
جز تو که همه اویی چیزی وجود ندارد، همه چیز وهم است و خیال!

اندر شکر نیابی ذوق نبات غیب
آن ذوق را هم ز لب و دندان خویش جوی
(مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۰۰۵)

تو مرکز عالم وجود هستی، تو روح زندگی هستی، تو ذوق عدم را در وجود خودت می‌یابی، کافی است به درون بنگری! هم او آن‌جا منتظر تو است! با است، خود تو است، تو خلّاقی، تو تغییر می‌دهی، تو می‌آفرینی، تو عظمت و بی‌نهایت و ابدیت او هستی! او در الاست بر گوش تو خواند و تو فراموش نخواهی کرد پیمانته را! و چنین است که عالم بر تو سجده می‌کند باشد که لایق چنین سجده‌ای باشی.

با سپاس
مهستی از تهران